



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَكِّرْ إِنْ مَا أَنتَ مُذَكِّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲) إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳) فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴) إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)﴾

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «غاشیه» است و در مکه نازل شد و صدر آن درباره معاد است اثنای آن درباره توحید است و ذیل آن از باب «رَدُّ الْعَجْزِ عَلَى الصِّدْرِ»^۱ بحثش به معاد برمی گردد. در قرآن کریم ذات اقدس الهی همه موجودات را آیت و علامت می داند نشانه می داند و خود را هم به عنوان ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾^۲ معرفی می کند. خلقت را غیر از صنعت می داند در صنعت به هر حال انسان ابزاری را جمع می کند و اتومبیلی می سازد یا هواپیما می سازد یا اتاقی می سازد و جرمی را تحویل می دهد. در خلقت این چنین نیست. در آیات دیگر می فرماید شما در آسمان فکر کنید در زمین فکر کنید ﴿يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳؛ اما در این بخش از سوره «غاشیه» می فرماید شما درباره کیفیت اینها فکر کنید نه درباره خود آسمان. آسمان را ببینید به

۱. لغت نامه دهخدا، رد العجز علی الصدر: [رَدُّ ذُلِّ عَاجُ زَعٍ لَصُ ص] بازپردن انجام به آغاز. در صنعت عروض و بدیع عبارت است از صفت تصدیق که یکی از صنایع علم بدیع و محاسن شعری است. به اصطلاح عروضی، صنعتی از شعر را گویند که در آن کلمه اول شعر را در آخر آن مکرر کنند یا شعر را به کلمه ای ابتدا کنند که شعر ماقبل آن بدان منتهی شده است.

۲. سوره حدید، آیه ۳.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

آسمان آفرین پی ببرید، زمین را ببینید به زمین ساز پی ببرید شما نگاه کنید ما چگونه آسمان را خلق کردیم چگونه زمین را خلق کردیم. ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ چون حیوانات به هر حال یا از توالد هستند که از اجتماع مذکر و مؤنث فرزندی به دنیا می آید، یا از راه تولید هستند تخم مرغی را زیر پر مرغی می گذارند جوجه در می آید، یا نه پدری دارد و نه مادری نه تولید است و نه تولد؛ نظیر کرمی که در یک میوه تولید می شود در یک حبه گندم تولید می شود اینها از آن قبیل است. می فرماید شما درباره خلقت فکر کنید ما چگونه آسمان را خلق کردیم؟ چگونه زمین را خلق کردیم؟

این دعوت عمومی است مستحضرید که این دعوت به معنای ظاهری مقدور بسیاری از افراد نیست خدا می فرماید ما آسمان و زمین را در شش روز خلق کردیم ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^۱ این در چند آیه است در سوره مبارکه «حدید» است و امثال «حدید» است که ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ آن روز آن مرحله آن لحظه نه زمانی بود نه زمینی بود، نه روزی بود نه شبی بود، نه سالی بود و نه ماهی. بنابراین این ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ را باید برابر همان آن نشاء معنا کرد. بعد در سوره مبارکه «انبیاء» می فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾^۲ اول این مجموع آسمان با کره خاک، بسته و رتق بود بسته بودند ما همه را گشودیم؛ «رتق و فتق» یعنی همین، «رتق» یعنی بستن، «فتق» یعنی گشودن؛ اینها را چه کسی می تواند ببیند؟ چه کسی از اینها باخبر است؟

الآن در این بخش از سوره مبارکه «غاشیه» می فرماید شما از کیفیت خلقت آسمان باخبر بشوید از کیفیت خلقت زمین، اینها کار بسیار سختی است، کیفیت خلقت مقدور کسی نیست بله! ممکن است که حکیمی متکلمی بگوید

۱. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره هود، آیه ۷.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

اینها موجود ممکن‌اند هر ممکنی واجب می‌خواهد، بله! اینها حادث‌اند هر حادثی قدیم می‌خواهد همین! اما خدا چگونه آسمان را خلق کرد؟ چگونه زمین را خلق کرد؟ چگونه شتر را آفرید؟ نه تولید بود نه تولّد بود؛ این یعنی چه که ما را دعوت می‌کند؟ چرا نگاه نمی‌کنند که خدا چگونه شتر را خلق کرد؟ ما چگونه بفهمیم که خدا شتر را چگونه خلق کرد؟! بله، ما این را می‌فهمیم که این مخلوق خالق می‌خواهد معلول علت می‌خواهد بیش از این هم از ما نخواستند؛ اما این بخش از آیات چه چیزی را می‌خواهد بگوید: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ﴾ ما آسمان‌ها را چگونه بلند کردیم؟ کوه‌ها را چگونه نصب کردیم و گذاشتیم؟ و زمین را چگونه مسطح کردیم؟ این مسطح بودن به معنای مقابل با کره نیست، چون ذات اقدس الهی مکرر جریان کروی بودن زمین را در آیاتی که لوازم کرویت را دارد بیان کرد؛ چون گاهی می‌فرماید خدا مغرب دارد و مشرق،^۱ گاهی می‌فرماید خدا مغربین دارد و مشرقین،^۲ گاهی می‌فرماید مغارب دارد و مشارق،^۳ گاهی می‌فرماید: ﴿وَرَبُّ الْمَشَارِقِ﴾^۴ این چهار بخش از آیات نشان می‌دهد که زمین کروی است برای اینکه هر لحظه یک جا روز است یک جا شب، این معلوم می‌شود که کره است. اگر مسطح بود یک سمتش روز بود یک سمتش روز و ما بیش از، اما اینجا هر لحظه یک جا شب است یک جا روز، مرتّب این کره در حرکت است. چون کره در حرکت است مشارق دارد و مغارب دارد این کرویت زمین است.

الآن در این بخش‌ها به ما می‌گوید شما ببینید ما چگونه خلق کردیم. گاهی ممکن است یک اتومبیل‌سازی شاگردی را دعوت کند بگوید که بین ما چگونه اتومبیل درست می‌کنیم! این ممکن است؛ اما خدا می‌فرماید ببینید

۱. سوره شعراء، آیه ۲۸؛ سوره مزمل، آیه ۹؛ ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾.

۲. سوره یس، آیه ۱۷؛ ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾.

۳. سوره معارج، آیه ۴۰؛ ﴿رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾.

۴. سوره صافات، آیه ۵.

ما چگونه آسمان خلق کردیم؟ چگونه زمین خلق کردیم؟ برخی‌ها این «إِبِل» را به معنای ابر رقیق و امثال آن گرفتند چون خواستند تناسب این امور سه‌گانه را با این امر چهارم تبیین کنند. مناسب با آسمان، مناسب با زمین، مناسب با جبال، این سحاب است ابر است، غافل از اینکه آنها معنای خودشان را دارند «إِبِل» هم معنای خودش را دارد به معنی شتر است و به اینها می‌فرماید چه در مسائل غیر حیوانی، چه در مسائل حیوانی فکر بکنید به مبدأ می‌رسید. عمده این است که می‌فرماید: ﴿كَيْفَ خُلِقَتْ﴾؛ چگونه خلق کرده است؟

پرسش: ...

پاسخ: اینها با «فاء» ذکر نکردند با «واو» است وگرنه اگر زمین و آسمان نباشد که خلقت معنا ندارد. اول چیزی که ذات اقدس الهی خلق کرد چه بود، طبق آن آیاتی که شش روز را معین کرد، آنجا تاحدودی ترتیب را بیان کرد که بخش اول را در آسمان برنامه‌ریزی کرد، بعد ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾^۱ و ﴿طَحَاهَا﴾^۲ بعد ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ﴾^۳ بعد به تسویه آسمان پرداخت، ستاره‌ها را منظم کرد شمس و قمر را مشخص کرد درجات اینها را مشخص کرد طول و عرض اینها را مشخص کرد، چهار روز را برای اینها قرار داد ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾ فرمود یک مشت گاز را ما خلق کردیم بعد از این گاز شمس و قمر درست کردیم؛ حواس شما جمع باشد! این طور نیست که حالا شمس برای ما محترم باشد قمر محترم باشد ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾؛ ما با یک مشت گاز آفتاب درست کردیم قمر درست کردیم بعد هم بساط اینها را جمع می‌کنیم. عمده این است که اینجا فرمود نگاه کنید ما چگونه خلق کردیم؟ این می‌خواهد خلقت را تفسیر کند نه مخلوق را؛ این کار حکیم نیست کار متکلم نیست. حکیم و متکلم می‌گویند که اینها ممکن‌اند و ممکن واجب

۱. سوره نازعات، آیه ۳۰.

۲. سوره شمس، آیه ۶.

۳. سوره فصلت، آیه ۱۱.

می‌خواهند معلول‌اند علّت می‌خواهد بله! اما آسمان چگونه خلق شد؟ این را من چه می‌دانم؟! مخلوق به هر حال خالق می‌خواهد من از کار او که سر در نمی‌آورم! زمین چگونه خلق شد؟ خلقت را تفسیر می‌کند نه مخلوق را بگوید این مخلوق واجب می‌خواهد. در کلام و فلسفه و حکمت و مانند آن همین بحث است که به هر حال مخلوق خالق می‌خواهد؛ از همان راه ساده «حادی عشر» که «اثر الاقدام تدل علی المسیر» از آن ساده‌ترین شروع کردند تا به این راه‌های عمیق رسیدند. ﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ﴾^۱ این برهان‌های صدقین حکما، برهان‌های ساده برخی از متفکران، اینها همه‌اش درست است؛ اما این بخش از آیات نمی‌گوید که مخلوق خالق می‌خواهد مگر اینها تصادفی است؟ می‌گوید نگاه کن که ما چگونه خلقت کردیم چگونه آفریدیم؟

پرسش: ...

پاسخ: نه! عقل محض است و شهود صاف، این علی و اولاد علی (علیهم السلام) می‌خواهد. ائمه اطهار شاگردانشان را هم پروراندند. این بحث روایی که مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) در کتاب شریف توحید نقل کردند که امام رضا (سلام الله علیه) در آن مجلس مهم جریان آینه را مثال زد؛ معلوم می‌شود ما به اندازه خودمان می‌توانیم بفهمیم که چه خبر هست! مناجات‌ها مخصوصاً دعای «عرفه» این گونه از چیزها خیلی به آدم کمک می‌کند. غرض این است که خدای سبحان فرمود شما نگاه کنید من چگونه خلق کردم؟ این سؤال است. بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) دارد که خلقت فقط تجلی است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخُلُقِهِ بِخُلُقِهِ»^۲ فرمود خدا تجلی کرد ابزاری باشد و اینها را جمع بکند بشود آسمان و زمین این برای بعضی‌ها که قابل درک باشد اما شما بدانید خدا خودش را نشان داد «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخُلُقِهِ بِخُلُقِهِ».

۱. سوره فصلت، آیه ۵۳.

۲. نهج البلاغة (للصّبحی صالح)، خطبه ۱۰۸.

درباره قرآن کریم فرمود: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»^۱ اینجا دارد که شما شتر را نگاه کنید مگر نمی بیند؟ آسمان را نگاه کنید مگر نمی بینید؟ زمین را نگاه کنید مگر کور هستید؟ اما قدری که جلوتر برویم به ما هم می گوید قرآن بخوانید مگر کور هستید؟ خدا در قرآن تجلی کرد چرا نمی بینید؟ «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ».

تجلی یعنی چه؟ تجلی یعنی انسان چیزهایی را جمع بکند امری بسازد به نام آسمان و زمین؟ در این آیه که دارد ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ روز تجلی می کند، روز یعنی چه؟ ما یک زمینی داریم کره است، آفتابی داریم که آن کره است، این زمین وقتی در حرکت وضعی اش در برابر آفتاب قرار گرفت این سطحش می شود روشن، به نام روز است، آن سطحش می شود تاریک به نام شب است. ما یک تاریکی داریم و یک روشنایی. روشنی یعنی نور آن تاریکی هم ظل است نه ظلمت. ما یک کره زمین داریم در برابر آفتاب قرار گرفت این سطحش روشن شد نور شد پشت آن هم ظل است و تاریک است غیر از اینکه چیزی نداریم؛ روز چیست؟ ما چیزی داریم به عنوان روز؟ ما یک زمین داریم و یک نور که این طرف آن روشن است آن طرفش سایه است چیزی به نام روز نداریم! ولی در قرآن دارد که ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ این تجلی پیدا کردن، جلوه پیدا کردن، این می تواند از همان بیان نورانی امام رضا (سلام الله علیه) در بحث قبل در آن روایات خواندیم که حضرت به صورت مرآتیه مثال زد مقداری کمک بکند. فرمود این کار، کار خیلی سنگینی است من دو راه نشان دادم و شما این دو راه را حفظ کنید: یکی یک وقت خودم را به شما نشان دادم ﴿وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ همه گفتند: ﴿قَالُوا بَلَى﴾^۲ ما آنجا کافری نداشتیم؛ اگر هم کسی خواست کفر بورزد آنجا نتوانست به هر حال همه گفتند بله! ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۹، ص ۱۰۷.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ ﴿۸﴾ مثل اینکه یک آینه را خلق بکند بعد سر آینه را خم بکند به خود آینه نشان بدهد که چه کسی را می‌بینی؟ این آینه می‌گوید تو را! ما شما را شاهد خودتان قرار دادیم گفتیم من چه کسی هستم؟ همه گفتید خدا! این کدام صحنه بود؟ ﴿وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾؛ شما را شاهد گرفتیم علیه خودتان که گفتیم الآن شاهد باش که در محکمه بتوانی شهادت بدهی، ببین! چه چیزی را بینیم؟ شاهد تا در صحنه حاضر نباشد و عمل را نبیند، یک؛ در مقام محکمه در ادا نمی‌تواند ادا کند، دو. در شهادت وقتی شهادت شاهد مورد قبول است که این دو مرحله را پشت سر بگذارد: یکی در مقام حادثه حضور داشته باشد که تحمل کند این می‌شود تحمل شهادت؛ یکی در محکمه حضور پیدا کند بازگو کند می‌شود ادای شهادت. کسی که در حین حادثه نبود چگونه می‌تواند شهادت بدهد؟

فرمود ما صحنه‌ای را ایجاد کردیم مثل اینکه سر آینه را خم کردیم به خود آینه نشان دادیم چه کسی را می‌بینی؟ گفت تو را می‌بینم ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ همه گفتند ﴿بَلَىٰ﴾؛ همین مطلب را در درون هر کسی به عنوان فطری قرار دادیم ﴿فَالْتَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱ این کارها را کردیم؛ الآن به پیامبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) می‌گوییم تو فقط آمدی مردم را تذکره و یادآوری کنی درست است که معلم هستی معلم کتاب هستی معلم حکمت هستی اما چیز جدیدی به اینها یاد نمی‌دهی. ما در هیچ جای قرآن نداریم که وجود مبارک حضرت را منحصرأً بگوید «إِنَّ أَنْتَ إِلَّا مُعَلِّمٌ!» ﴿إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾^۲ هست ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ هست ﴿مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ﴾^۳ حصر ﴿ذِكْرٌ﴾ هست اما حصر تعلیم نیست. این تبیین آن حادثه که تذکره است این می‌شود تعلیم وگرنه چیز جدیدی دین به ما یاد نمی‌دهد؛ درست است که فرمود ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۴ اما هرگز حصر نکرده که

۱. سوره شمس، آیه ۸.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۳.

۳. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۴. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

«إِنَّمَا أَنْتَ مُعَلِّمٌ» اما ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ کم نیست در قرآن ﴿مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ﴾ کم نیست. این یاد خداست یعنی نام خدا و یاد خدا فراموشتان نشود شما پس قبلاً یاد گرفتید؛ قبلاً اگر یاد نباشد که الآن تذکره نیست. فرمود به یاد آنها بیاور، اینها یادشان رفته یادشان بیاور!

خدا در این قسمت فرمود شما نگاه کنید ما چگونه خلق کردیم؟ این چگونه خلق کردیم یعنی حرف فلسفی می‌خواهد بزند؟ نه! حرف کلامی می‌خواهد بزند؟ نه! می‌گوییم من خودم را به شما نشان دادم این آیت من است این علامت من است. آن‌که می‌گوید:

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم *** به دریا بنگرم دریا ته وینم^۱

آن راه دیگری است این راه مناجات اهل بیت نشان داد؛ شما این دعای عرفه سیدالشهداء را بخوانید! این چه می‌گوید؟ «عَمِيتُ عَيْنٌ لَا تَزَالُ [تَرَاكَ]»^۲ آن کسی که تو را نبیند کور است نه کور باد! «عَمِيتُ عَيْنٌ لَا تَزَالُ [تَرَاكَ]» او کور است. خودشان البته آن طور بودند اما به ما گفتند تو می‌توانی گوشه‌ای از این راه را طی کنی آن روایتی که قبلاً از کافی^۳ کلینی (رضوان الله علیه) خواندیم در باره «حارثة» که وجود مبارک پیامبر نماز صبح که خوانده شد جوانی را دیدند که خیلی زردچهره است «حارثة» بود فرمود «كَيْفَ أَنْتَ؟» عرض کرد: «أَصْبَحْتُ مُؤْمِنًا حَقًّا» فرمود هر یقینی علامتی دارد علامت یقین تو چیست؟ گفت: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي» ووو! گویا عرض خدا را می‌بینم فرشته‌ها را می‌بینم! حضرت فرمود: «عَبْدُ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَأُثْبِتَ»؛ بعد عرض کرد که دعا کنید من در صحنه‌ای شهید بشوم که حضرت دعا فرمود و در غزوه‌ای که پیش آمد او به فیض شهادت رسید^۴ که بعضی از

۱. دوبیتی‌های بابا طاهر، شماره ۱۶۲.

۲. إقبال الأعمال (ط - القدیة)، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۴.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۴.

شهادی ما از همین قبیل هستند. حضرت نفمود که این کار، کار تو نیست، عرض کرد: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي»^۱ و خود حضرت هم فرمود «عَنِ الْحُسَابِ فَقَالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ»^۲.

بنابراین اگر یک ابزاری باشد آنها همه‌اش درست است، یعنی آنکه حکیم می‌گوید درست است، متکلم می‌گوید درست است؛ مخلوق است، مخلوق خالق می‌خواهد، معلول است اینها بیاناتی است که هم در قرآن است هم در روایات. اما اینکه فرمود: ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۳ در سوره «انفال» با سوره «آل عمران» خیلی فرق است یکجا با «لام» است که ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾ یعنی برای همین اهل ایمان. یکی هم ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۴ این طور نیست که آنجا «لام» محذوف شده باشد یک عده خودشان درجه ایمانی‌اند این شخص خودش به اینجا رسیده است که گفت «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي» وقتی عرش رحمان را بارز دید ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾^۵ را هم مشاهده می‌کند.

این فرمود من چگونه خلق کردم؟ خیال نکنید که من مثلاً ابزاری را جمع کردم، شده آسمان! من خودم را نشان دادم شده آسمان، من خودم را نشان دادم شده زمین، این می‌شود آیت، شده صورت مرآتی. اینها آینه من هستند لذا اگر کسی صورت مرآتیه را ببیند و صاحب صورت را نبیند کور است؛ خدا نفرین نمی‌کند بدگویی نمی‌کند فحش نمی‌دهد فرمود اینها کور هستند برای اینکه ما آینه دادیم دست آنها این آینه فقط سازنده خودش را نشان می‌دهد. در بحث دیروز و پریروز و اینها هم عرض شد به اینکه ما یک آینه عرفی داریم که شیشه‌ای است که پشتش جیوه است هر کس در برابرش قرار بگیرد او را نشان می‌دهد یک آینه قرآنی داریم این آینه قرآنی فقط سازنده خودش را نشان می‌دهد آسمان آینه است زمین آینه است هر کسی در برابر آن قرار بگیرد او را نشان می‌دهد سازنده

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. سوره انفال، آیه ۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.

۴. سوره طه، آیه ۵.

خودش را نشان می‌دهد و این آینه که اسم آلت است می‌گوییم مرآت اسم آلت است، ما به این شیشه‌ای که پشتش جیوه است و خرید و فروش می‌شود این را می‌گوییم مرآت، یعنی آلت دیدن صورت؛ اما وقتی قرآن یا روایات که می‌گوید مرآت، آن صورت را می‌گویند مرآت، نه اینکه این صورت ابزاری باشد که چیز دیگری را نشان بدهد این آینه هر کس در برابرش قرار بگیرد را نشان می‌دهد اما آن صورت فقط صاحب صورت را نشان می‌دهد فرمود نگاه کنید ما چگونه خلق کردیم؟ این خلقت ما تجلی است.

این بیان نورانی حضرت امیر که فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ» از خود حضرت سؤال کردند که این اذان و اقامه را برای ما تفسیر کنید حضرت این جمله‌ها اقامه را معنا کرد که «اللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی چه؟ و «أشهد أن لا اله» اینها را معنا کرد تا رسیدند به این «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» این را مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) در کتاب شریف توحید نقل کردند. به حضرت عرض کردند که پس «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی چه؟ فرمود: «أَيُّ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ»^۱ ما حرم می‌رویم ائمه را زیارت می‌کنیم، غماز می‌خوانیم خدا را زیارت می‌کنیم فرمود: «أَيُّ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ». اگر کسی وارد غماز بشود و مزور خود را نبیند ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾^۲ فرمود اصلاً غماز «زیارت الله» است، زیارت‌نامه است؛ این چه می‌خواهد بگوید؟ یعنی می‌خواهید فکر بکنید که خدایی هست؟ آن مقدار هم مقبول ما است مقدور ما هم همان‌ها است، اما آنچه قرآن می‌طلبد این است.

وقتی که درباره قیامت سؤال می‌کنند که قیامت چه موقع قیام می‌کند؟ فرمود یک وقتی است که ﴿لَا يُجَلِّئُهَا لَوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ﴾^۳ این تجلی اوست. حالا وقتی که می‌خواهد نفخه صور بشود حالا معلوم می‌شود که خیلی آسان است اگر با «هو الظاهر» تجلی کرد این آسمان و زمین پیدا می‌شود. اگر با «هو الباطن» تجلی کرد همه اینها غیب می‌شود

۱. التوحید (للسدوق)، ص ۲۴۱.

۲. سوره ماعون، آیات ۴ و ۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

سخت نیست ﴿عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾؛ کلّ این مجموعه عالم با یک دم غیب می‌شود. این یک نگاه دیگری است غیر از آن نگاه است.

از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردند که اگر ذات اقدس الهی ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ است پس چرا ما او را مشاهده نمی‌کنیم و زیارت نمی‌کنیم؟ فرمود بین شما و خدا پرده گذاشتید حجاب است حجاب کجاست؟ چیست؟ آن را توضیح می‌دهند که «لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ احْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَخْجُوبٍ وَاسْتَرَّ بِغَيْرِ سِتْرٍ مَسْتُورٌ»^۱ چقدر این کتاب شیرین است؛ خدا غریق رحمت کند! مرحوم ابن بابویه پدر بزرگوارشان در قم مدفون است، خود ایشان در کنار حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی (سلام الله علیهم اجمعین) است، آنجا یک قبرستان عمومی بود که مردم ری، ری همان تهران فعلی است اینها را می‌گفتند ری. این فخر رازی فخر رازی این تهرانی‌ها و ری‌ها را می‌گفتند رازی. آن روز قبل از اینکه وجود مبارک حضرت امام هشتم (سلام الله علیه) به ایران تشریف بیاورند حضرت عبدالعظیم آنجا ظهور کنند عده‌ای هم به هر حال گرفتار همان تیم و عدی بودند چون ایران به وسیله آنها فتح شد، از غدیر و امثال غدیر خبری نبود و گرنه فخر رازی که اهل تهران است که سنی نمی‌شد. آنجا به برکت خود حضرت عبدالعظیم (سلام الله علیه) قبرستان برکتی پیدا کرد که هر کس در تهران بود مخصوصاً از نام‌آوران، اینها را می‌آوردند کنار حرم مطهر حضرت عبدالعظیم، آنجا قبرستانی بود. مرحوم آقاعلی حکیم اینها زنوزی هستند چون سالیان متمادی در تهران تدریس می‌کردند حکیم تهرانی معروف شدند ایشان دویست سال قبل زنده بود و تدریس می‌کرد. شنید که در اثر یک بارندگی فراوانی قبرستان ری به هر حال آسیب دید و خیلی از قبرها فرو ریخت و مردم بررسی کردند دیدند که از کنار یکی از این قبور، یک کفن تازه‌ای

۱. التوحید (للصدوق)، ص ۱۷۹.

پارچه تازه‌ای است بررسی کردند دیدند بدن تازه است کفن تازه است شناسایی کردند دیدند قبر مطهر ابن بابویه قمی است که من لا یحضر و سایر کتاب‌ها را نوشته است.

مرحوم آقا علی حکیم رساله‌ای در علم معاد نوشتند، می‌فرماید من الآن دیدم که وضع من آماده نیست که بروم به زیارت ایشان گفتم که چند روزی بگذرد آرام بشود رفت و آمد کم بشود تا خودم مشرف بشوم. مدتی گذشت و خودم مشرف شدم دیدم که بدن تازه است بین من و ایشان هشتصد سال فاصله است آقا علی حکیم دویست سال قبل بود خود ابن بابویه هم برای هزار سال قبل بود خدا غریق رحمتش کند! این توحید او از آن کتاب‌های بسیار پربرکت علمی است. ایشان می‌فرمایند که بحث‌های رؤیت خدا همه‌اش نزد من صحیح است ولی من جرأت نمی‌کنم اینها را نقل کنم چون - معاذ الله - کسی که آشنا نباشد خیال می‌کند که مثلاً - معاذ الله - جسمی است. اینکه غالب حکما و غالب عرفا اینها مثل فقها نیستند فقها می‌گویند این درس برای همه واجب است باید شرکت کنید. غالب این آقایان در آخر کتابشان یا در اول کتابشان می‌گویند خواندن این کتاب برای خیلی‌ها حرام است، آن وقت شما چگونه می‌توانید این درس‌ها را عمومی کنید؟ - خدای ناکرده - اگر این حرف‌ها عمومی بشود چه در می‌آید؟ خیال می‌کند که - معاذ الله - همین بدن و چشم ظاهری است.

در صفحه ۱۷۹ در کتاب شریف توحید صدوق ایشان می‌فرمایند از وجود مبارک اُبی ابراهیم موسی بن جعفر (سلام الله علیهما): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَانَ لَمْ يَزَلْ بَلَا زَمَانٍ وَلَا مَكَانٍ وَهُوَ الْآنَ كَمَا كَانَ» گرچه فیض خدا و فعل خدا با همه هست ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۱ اما هیچ چیزی با او نیست؛ این یک معیت یک طرفه است فوقیت یک طرفه است، اضافه «متوافقة الاطراف» ما «متخالفة الاطراف» آن حضرت است. فرمود: «لَمْ يَزَلْ بَلَا

زَمَانٍ وَلَا مَكَانٍ وَهُوَ الْآنَ كَمَا كَانَ لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ وَلَا يَشْغُلُ بِهِ مَكَانٌ وَلَا يَحُلُّ فِي مَكَانٍ ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ﴾^۱ این از دقیق‌ترین لطایف آیات قرآنی است که «ثالث ثلاثه» کفر است، «رابع ثلاثه» توحید محض است این چه کتابی است؟ ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ﴾، ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾. اینکه نظیر جواهر و اینها نیست که شما درس بخوانید یا درس بگویید «ثالث ثلاثه» کفر است «رابع ثلاثه» توحید ناب است. ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾ بعد در ذیل فرمود: «أَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ». حجاب همیشه سه ضلعی است: یک محجوب داریم، یک محجوب عنه داریم، یک حاجب. حجاب دو ضلعی نداریم که بین «الف و باء» حاجبی نیست! ما هر چه از حجاب شنیدیم این است که یک «الف»ی است یک «باء»ی است و یک «جیم»ی، این وسطی حاجب است. اما اینجا فرمود شما یک «الف» دارید و یک «باء»، خود این «باء» حجاب است و نمی‌گذارد «الف» را ببیند! «أَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرُ خَلْقِهِ» این منصوب است چون کار «إِلَّا» را می‌کند «غَيْرُ خَلْقِهِ احْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ وَاسْتَرَّ بِغَيْرِ سِتْرٍ مَسْتُورٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» انسان تا خودش را می‌بیند خدا را نمی‌بیند.

ایران به هر حال یک کشور بزرگی است شما یک شاعر یک حکیم یک فیلسوف قبل از اسلام بیاورید که این حدّ حرف‌های حافظ و امثال حافظ را بزند که:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست *** تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز^۲

۱. سوره مجادله، آیه ۷.

۲. دیوان حافظ، غزل ۲۶۶.

این را از کجا یاد گرفتند اینها؟ یک نمونه شما حکیمی فیلسوفی بگویید قبل از اسلام این حرف‌ها بود که بین خلق و خالق حجاب خود خلق است تا خودش را می‌بیند خدا را نمی‌بیند؟ این مثل «لا تنقض»^۱ نیست که هفت هشت سال درس خواندن طلبه حل بشود. فرمود بین خدا و خلق حجابش خود خلق است؛ بعد حالا او متوجه شد به عمق این روایت امام کاظم (سلام الله علیه) پی برد یا نبرد، به هر حال تا به اینجا رسید و گفت:

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست *** تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

می‌فرماید چرا اینها فکر نمی‌کنند که خلقت تجلی است؟ چرا خودشان را می‌بینند؟ لذا کور هستند چون ما اگر بجواییم چیزی را فکر بکنیم چیزی را مطالعه می‌کنیم در کتاب، بعد می‌آوریم در مغز و فکر می‌کنیم، یا چیزی را می‌شنویم از استاد یا دیگری، بعد شب فکر می‌کنیم. اگر این چشم نبیند این گوش نشنود چگونه فکر می‌کند؟ این قرآن - معاذ الله - می‌خواهد به کسی فحش بگوید که می‌فرماید اینها کور هستند؟ یا نه، واقعاً کور هستند؟ دو تا آیه‌ای که در سوره مبارکه «بقره» است همین است به همین‌ها می‌گوید، به همین اعراب جاهلی می‌گوید: ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمْیٌ﴾^۲ اینها کور هستند، کور هستند یعنی کور فیزیکی هستند؟ فرمود ما که خودمان را نشان دادیم غرض این است که یک وقت انسان اهل مدرسه است درس خواندن لازم است، آن شاید مقدور همه نباشد؛ اما یک وقت راه تهذیب نفس است. این نماز برای همه ما است از حضرت سؤال کردند که «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی چه؟ فرمود نماز زیارت‌نامه خداست شما داری به زیارت الله می‌روی؛ از آن طرف هم فرمود: ﴿لَا تُذِرْكُمُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُذِرْكُمُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۳ از این قبیل است. غرض این است که این راه کاملاً باز است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵؛ «لَا تُنْقِضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَإِنَّمَا تُنْقِضُهُ بَيِّنٌ آخَرٌ».

۲. سوره بقره، آیه ۱۸ و ۱۷۱.

۳. سوره انعام، آیه ۱۰۳.

در بخش‌های دیگری هم در بخش پایانی این سوره مبارکه «غاشیه» که «علم بالغلبه» است می‌فرماید تو فقط باید یادآوری کنی تو مصیطر نیستی. عربی گاهی از جامد مشتق می‌سازد. این مهندس که می‌گوییم در حقیقت کلمه معرّب است این طور نیست که ما مثل «دحرج، یدحرج، مدحرج» اینجا «هندس، یهندس، مهندس» باشد، این مهندس به حسب ظاهر اسم فاعل باب «فعلّله» است، لکن اصل آن «اندازه» بود مخفّف شد شده «اندزه»، بعد تعریب شد شده «هندسه» ما یک مشتق این طوری داریم وگرنه این عربی نیست. مصیطری که در این آیه سوره مبارکه «غاشیه» آمده که ﴿أَلَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ﴾ سیطره نداری؛ این سیطره کلمه‌ای است که ما تکرار می‌کنیم. در سوره مبارکه «طور» هم آمده که اینجا مگر مصیطر هستند؟ در سوره مبارکه «طور» آیه ۳۷ این است که ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ﴾ این «مصیطر» این طور نیست که «صیطر، یصیطر، مصیطرٌ مصیطرٌ» باب «فعلّله» باشد این طور نیست. «صاد» آن از «سین» تبدیل شده است اولش «سین» بود. این «سین» آن سیطره بود که ما می‌گوییم سیطره دارد سیطره دارد! این سیطره مشتق نیست از «ساطور» مشتق شده است چون آن جلّاد ساطور به دست است از کلمه ساطور، سیطره درست کردند فعل درست کردند مشتق درست کردن اسم فاعل درست کردن اسم مفعول درست کردند بعد از تبدیل «سین» به «صاد» وگرنه این نه فعلی است نه مصدری دارد نه مشتقاتی دارد؛ یعنی ساطور به دست نیستی! آن ساطور به دست را می‌گویند «مصیطر» یعنی تو شلاق دستت نیست ساطور دستت نیست. ﴿مُصَيْطِرُونَ﴾ کسانی‌اند که ساطور به دست هستند شلاق به دست هستند، تو که این نیستی، نه معلّم هستی، نه مذکر هستی، بلکه هیچ ستمی نداری إلا تذکره. اینها بلد هستند؛ منتها الآن محجوب هستند شما باید کاری بکنی که این حجاب‌ها را کنار بزنند و خودشان را نبینند. وقتی من و ما نباشد هم این نظام به الهیتش می‌رسد، این نظام این توان را دارد که عزیزانی تربیت کند. خدا این نیر تبریزی را غریق رحمت کند! این جریان

عاشورا را که تبیین کرد در عاشورا فقط یک نفر بود که در آن روز هم به عرض شما رسید که خلع سلاح کرد و لخت به میدان آمد؛ پیش از عابس شاکری غیر از او نبود. مرحوم نیر تبریزی که خیلی شعرهای بلندی دارد، درباره این سرباز سیدالشهداء (سلام الله علیه) دارد که او جوشن یعنی زره:

جوشن ز بر گرفت که ماهم نه ماهیم *** مغفر ز سر فکند که بازم نیم خروس

این آخرش هم با سین شروع می‌شود که این تخت آبنوس، یک نفر داشتیم اما این عزیزان ما در شب‌های عملیات که این پلاک‌ها را از گردن می‌انداختند اینها همه عابس بودند. ما شهید گمنام نداریم او نگذاشت اصلاً نامش بماند؛ این دین می‌تواند این طور تربیت کند می‌شود قاسم سلیمانی (رضوان الله علیه) تربیت کند. بعضی‌ها افتخار می‌کردند می‌گفتند که کشور ما کشوری است که در جنگل او شیر تربیت می‌شود! این هم یک فخر است. بعضی‌ها می‌گفتند که ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که فلان ماری که سیصد کیلو وزنش است مگر هر آب و هوایی مار تربیت می‌کند؟ مگر هر جنگلی شیر تربیت می‌کند؟ الآن شما سرتاسر این جنگل شمال را ببینید، مگر هر جایی شیر پیدا می‌شود مگر هر جایی آن مار سیصد کیلویی پیدا می‌شود؟ که شما در یک صحنه‌هایی شاید دیدید این دم مار ببر را خفه کرده است، مگر این مار در هر جایی پیدا می‌شود؟

غرض این است که این آن قدر توان دارد که قاسم سلیمانی تربیت کند! این قدر توان دارد که صدها عابس شاکری تربیت کند! این دین می‌تواند این کار را بکند چرا ما نباشیم؟ حالا لازم نیست که نام ما باشد. پس می‌شود انسان خودش را نبیند، همین که خود را ندید خدا را ببیند. این از غرر روایات ماست فرمود بین خدا و خلق حجابی غیر از خود خلق نیست تا خودش را می‌بیند خدا را نمی‌بیند. امیدواریم - إن شاء الله - این نصیب همه ما بشود.

«و الحمد لله رب العالمين»